

یادی از جنگ تحمیلی و خدمات بزرگ جامعه بیهوشی کشور

دکتر عوض حیدرپور

استاد تمام و فوق تخصص بیهوشی قلب و مراقبت‌های ویژه

وزیر بهداشت در برنامه مشهور به بیست و سی در تلویزیون ظاهر شد و با عباراتی بسیار سخیف و نازیبا جامعه پزشکی و خصوصاً متخصصان بیهوشی را به چالش کشید. وی دقایقی صحبت کرد. من خود به سختی آن صحبت را گوش دادم و به عبارت بهتر تحمل کردم. پیش خودم گفتم، امر حکومتی است و باید پذیرفت! اخبار ساعت نه شب که شروع شد وزیر وقت در مراسم افتتاحیه یک مرکز بهداشتی - درمانی که یادم نیست کجا بود، گریزی به حضور متخصصان بیهوشی جلو مجلس زد و ضمن گرامی‌داشت یاد شهید حججی که تازه به شهادت رسیده بود بدترین اهانت را به جامعه بیهوشی و پزشکان کرد و تأکید نمود، همان‌گونه که قائم مقام وزارت بهداشت گفته‌اند با اینهایی که جلو مجلس آمدند برخورد خواهد شد.

اندکی روی حرف‌های هر دو نفر تأمل کردم و باز هم خود را این‌گونه توجیه کردم که امر حکومتی است و باید شنید و تحمل کرد. صبح فردای آن روز در مسیر که به بیمارستان می‌آمدم روی حرف‌های شب گذشته آن دو مقام مسؤول، و حرف‌های حقی که بیهوشی دهندگان می‌زدند فکر می‌کردم، و پیش خودم گفتم خوب است نامه‌ای به جناب وزیر بنویسیم و ضمن درد دل، از نوع برخوردی که با جامعه پزشکی و متخصصان بیهوشی می‌شود گلّه‌نمائیم. با رسیدن به اتاق عمل و ضمن آغاز کارم، دست به قلم شدم و نامه زیر را که از دل برمی‌خاست به وزیر وقت نوشتم و پس از تایپ نامه آن را همان روز برای وزیر ارسال کردم.

در سال ۱۳۹۶ تعرفه‌های خدمات بهداشتی به روال همه ساله اعلام شد، اما یک ماهی از اعلام آن نگذشته بود که دولت و وزارت بهداشت ابلاغ کردند که از تعرفه‌های خدمات بیهوشی ۲۵ درصد کاسته شده است و متخصصان و دست‌اندرکاران بیهوشی کشور در بُهت فرو رفتند.

دو سه هفته بعد از ابلاغیه مزبور زمان برگزاری امتحانات بورد بیهوشی بود. اعضاء بورد بیهوشی کشور نامه‌ای به وزیر وقت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نوشتند، و وقت گرفتند که خدمت ایشان برسند و ضمن تقدیم نامه استدعا کنند تا تعرفه‌های بیهوشی به شکل مصوب اول سال درآید و کاهش ۲۵ درصدی ملغی شود. اعضاء بورد در تاریخ بیست شهریور ۱۳۹۶ و در کوران برگزاری امتحان شفاهی به خدمت وزیر رسیدند. در عین حالی که وزیر وانمود می‌کرد که با کاهش تعرفه‌ها مخالف است و قولکی هم داد که تلاش خواهد کرد تا از طریق معاون اول رئیس جمهوری که این‌گونه مصوبات را ابلاغ می‌کند موضوع را پیگیری کند، ولی متأسفانه برخورد او با اعضاء بورد به زیبایی مورد انتظار آنان نبود. این روند ادامه یافت تا اینکه در تاریخ شانزدهم مهر ماه ۱۳۹۶ تعدادی از متخصصان بیهوشی بعضاً با روپوش سفید پزشکی و تعدادی هم با لباس معمولی به محوطه جلو مجلس شورای اسلامی مراجعه کردند و از نمایندگان در خانه ملت استمداد کردند که موضوع کاهش تعرفه را پیگیری و اصلاح کنند. شبانه‌گام آن روز قائم مقام

تاریخ:
شماره:
پوست:

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
مرکز آموزشی، تحقیقاتی و درمانی قلب و عروق
شهید رجایی



جناب آقای دکترهاشمی وزیر محترم بهداشت و درمان و آموزش پزشکی

با سلام

مستحضرید که در تاریخ ۱۳۹۶/۶/۲۰ در خلال برگزاری امتحان مورد چند نفر از اعضای
بورد بیهوشی خدمت شما رسیدند و اعتراض جامعه بیهوشی کشور را در خصوص کاهش
۲۵ درصدی تعرفه‌های بیهوشی بصورت کتبی تقدیم جنابعالی نمودند.
در آن جلسه با وجودیکه ادبیات شما هجومی و خارج از عرف بود پذیرفتید که کاهش
نرخ تعرفه بیهوشی ناعادلانه و خارج از روال معمول و تبعیض‌آمیز بوده است و تأکید کردید
که نظر شخص شما بر اصلاح ابلاغیه است و قرار شد نامه اعضای بورد بیهوشی را مبنی بر
درخواست اصلاح به معاون اول رئیس جمهور برسانید. احتمالاً وقتی جامعه بیهوشی نتیجه‌ای
از آن جلسه و اقدامات اعتراض‌آمیز اصولی خود ندیدند، فکر کردند که صدای حق خود را
به گوش نمایندگان ملت در خانه ملت برسانند، و خیلی معقول و آرام روز یکشنبه
۱۶/۷/۹۶ به درب خانه ملت آمدند و خواستار برگشت تعرفه به وضعیت قبل شدند، بلکه
نمایندگان صدای آنها را گوش دهند. شب هنگام آن روز قائم مقام جنابعالی در تلویزیون
ظاهر شد و با ادبیاتی سخیف جامعه پزشکان بیهوشی را تهدید کرد. من خود شهید زنده‌ام و
دو برادر شهید به خدا پیوسته دارم، کسی بیش از من شب‌ها و روزهای جبهه و دفاع
مقدس و دلهره‌های کار برای انقلاب در روزهای سخت پیروزی انقلاب اسلامی را درک
نکرده است و در جبهه‌ها شاهد بودم که هیچ گروهی بیشتر از متخصصین بیهوشی در آن
ایام انجام وظیفه نکردند، هیچگاه در هیچ عملیاتی اتاق‌های عمل ما در جبهه‌ها کمبود
متخصص بیهوشی نداشت، یادم هست بیمارستان‌های صحرائی و اتاق‌های عمل کلاس درس
بیهوشی و احیا بودند و اساتید ما که خیلی از آنها امروز روی در نقاب خاک کشیده‌اند به
دستیاران در اتاق عمل‌های بیمارستان‌های صحرائی درس می‌دادند.
حالا کارمان بجایی کشیده است که حریرچی خط و نشان می‌کشد و شما توهین می‌کنید.
"شهید حججی" را بر سر ما می‌کوبید، باور کنید خیلی از ما که هنوز زنده‌ایم، خدمت
می‌کنیم، مستأجریم، بیمارستان خصوصی نداریم خود حججی زمانیم. شما به عنوان وزیر خبر
ندارید که اغلب متخصصین بیهوشی چقدر و چگونه و در هفته چند ساعت باید کار کنند تا
منزل را اداره کنند و یا کرایه خانه خود را بدهند.
این چه رفتاری است که با جامعه پزشکی دارید، باید خجالت کشید، باید عذرخواهی
کنید، می‌دانید خواسته متخصصین بیهوشی چیست؟ می‌گویند در تعرفه‌ها عدالت باشد،

تبعیض نباشد، یعنی یک اینترنشنلیست و یا یک چشم پزشک با یک روز کار در هفته، چند برابر متخصص بیهوشی که ۶ روز هفته در اتاق عمل است براساس همین کتاب تعرفه درآمد نداشته باشد. می‌گویند اگر خزانه پول ندارد، دست دولت بسته است، کاهش تعرفه برای همه رشته‌ها باشد! این حرف بدی است؟! این خواسته تهدید، بی‌ادبی و اهانت می‌طلبد؟ بنابراین لازم است شما اول از طرف دکتر حریرچی و سپس خودتان از جامعه بیهوشی عذرخواهی کنید، و دوم تعرفه‌ها را به نرخ سال گذشته درآورید و چنانچه نظر بر اصلاح بود اول تعرفه رشته‌هایی که با یک روز کار در هفته چند برابر متخصص بیهوشی که ۶ روز هفته را از صبح علی‌الطول تا غروب کار می‌کنند، درآمد دارند اصلاح کنید، سپس به سراغ "ناتوانان" بیهوشی بی‌آید.

**با تقدیم احترام دکتر عوض حیدرپور
استاد تمام بیهوشی و مرد سال‌های سخت جبهه‌ها
و به قول خودم شهید زنده انقلاب و دفاع مقدس**

گلوله‌باران آتشبارهای توپ، قبضه‌های خمپاره و آتش‌پراکنی لانچرهای موشک‌اندازها تحت عمل جراحی قرار گرفتند. بالای پنجاه هزار نفر در بیمارستان‌های استان‌های خوزستان و ایلام و بیش از سی هزار نفر در بیمارستان‌های استان باختران (کرمانشاه کنونی)، کردستان، آذربایجان غربی از دست متخصصان بیهوشی، خدمات تخصصی گرفته بودند. معنی دیگر این حرف در اینجا است که به طور متوسط هر متخصص بیهوشی دو بیست فقره بیهوشی در جبهه‌ها به مجروحان و مصدومان داده بود که شامل دو دسته بودند: مجروحانی که در زمان آفند به اتاق عمل آمده بودند و یا در شرایط آفندی و عملیات زیر بمباران هواپیما، گلوله توپ، خمپاره و قس علی‌هذا! البته باید بگویم شاید تا یک سوم از متخصصان بیهوشی به دلایل مختلف از جمله کهولت سن و یا شرایط دیگر معاف از اعزام به جبهه‌ها بودند که سهم هر متخصص بیهوشی در این حالت تا ۳۰۰ نفر هم می‌رسد، و البته این عدد رکورد بزرگ و ارزنده‌ای است.

اما چرا من این نامه را با ذکر و یادآوری ایام دفاع مقدس نوشتم؟ زیرا که در روز پیروزی انقلاب اسلامی جامعه پزشکی ما وسعت امروز را نداشت! تعداد متخصصان بیهوشی کشور کمتر از سیصد نفر بود. جنگ تحمیلی که شروع شد تعداد بیهوشی دهنده‌ها همین حدود بود و سالانه بین ده تا بیست نفر به شمار متخصصان بیهوشی افزوده می‌شد. معنای این حرف آن است که اگر به طور متوسط هر سال پانزده نفر به متخصصان بیهوشی کشور افزوده می‌شد در خلال ۸ سال دفاع مقدس ۱۲۰ نفر به کل پزشکان متخصصان بیهوشی کشور اضافه شده و لاجرم در پایان جنگ تعداد کل این متخصصان بیهوشی از چهارصد نفر فراتر نمی‌رفت.

از سوی دیگر در جنگ تحمیلی بیش از ۹۵ هزار نفر در جبهه‌ها و بیمارستان‌های مناطق جنگی تحت عمل جراحی قرار گرفتند که اگر همه آنها نه، حداقل هشتاد هزار نفر از آنها (۹۰٪) بیهوشی گرفته بودند. هفت هشت هزار نفر نیز در اتاق‌های عمل بیمارستان‌های صحرایی و زیر بمباران هواپیماها و

یادم می آید ۵۵ سال پیش، در ۱۴ تیرماه سال ۱۳۴۵ شمسی پدرم در تصادم اتومبیل به شدت مصدوم شد. در آن زمان مرحوم دکتر حسن قهرمانی، که از جراحان اصفهانی بود ضایعات را مدیریت کرد و پای راست پدرم تا لگن گچ گرفته شد. پدر هم شکستگی داشت و هم جراحی در سطح وسیع! روز بعد از عمل دکتر قهرمانی به مرخصی تابستانی رفت و خونابه‌های اطراف زخم از گچ بیرون زد. یک خانم پزشک خارجی، که حالا یادم نیست آمریکایی بود یا آلمانی، و فکر می‌کنم پزشک عمومی و کارورز و شاید رزیدنت جراحی بود، گچ پای پدرم را باز و زخم‌های آنرا دبرید و رسیدگی به زخم‌ها را آغاز کرد. شاید یک ماه گذشت تا دکتر قهرمانی از مرخصی آمد. روز سوم از حادثه شب هنگام پدرم آرست کرد و همان خانم دکتر خارجی که اسمش هلم بود او را احیاء کرد. دوره بستری پدرم در بیمارستان سه ماه به طول انجامید. من در آن ایام که دوازده سیزده ساله بودم پرستار ویژه پدرم شدم تا بهبود پیدا کرد.

بیمارستان شهرضا در آن سال‌ها ساختمان زیبایی داشت. اتاق عمل در انتهای راهرو قرار داشت. دستیار و به اصطلاح امروزی اسکراب دکتر قهرمانی مرحوم آقای پناهنده بود که با او دست می‌شست و در ضمن بیهوشی هم به بیماران می‌داد. بیهوشی هم خیلی ساده بود. ماسکی روی صورت بیماران می‌گذاشتند و از داخل شیشه اتر قطره قطره روی گازهایی که داخل ماسک بود اتر می‌ریختند. من اولین بار بیهوشی با اتر را آنجا دیدم. در خلال سه ماهی که آنجا بودم خیلی چیزها یاد گرفتم. گاهی وقتی آقای پناهنده دستکش دست می‌کرد از هر کسی که آنجا دم دست بود کمک می‌خواست که اتر را روی گازهای زیر ماسک بریزد. آنچه من یادم هست بیهوشی آن سال‌ها با اعمال شاقه

بود و بسیار سخت. همه کسانی که برای عمل جراحی می‌آمدند از بیهوشی می‌ترسیدند، چون گذشته از سخت و وحشتناک بودن در بسیاری اوقات مرگ‌آور نیز بود. شاید هر هفته یک یا دو نفر از تعداد کمی که عمل می‌شدند بر اثر بیهوشی می‌مردند! اعمال جراحی هم مثل امروز اینقدر متنوع نبود. پس حالا که جامعه پزشکی ما توسعه یافته است، و این‌همه تنوع در اعمال جراحی داریم و جامعه بیهوشی ما در سطح جهانی به روز شده است باید قدر آن را بدانیم.

برگردیم به دفاع مقدس؛ عراق زمانی که که به کشور ما حمله کرد آمده بود تا ارتفاعات استراتژیک، شهرهای مرزی و استان و دشت خوزستان ما را تصاحب کند. در آغاز هجوم عراق هنوز فصل گرما بود. گرم‌زدگی، جراحات، بیماری‌های عفونی و منطقه‌ای، کم‌آبی بدن‌ها، خونریزی‌ها، و عوارض زخم‌ها بیداد می‌کردند. در دانشکده‌های پزشکی هم آن روزها مطالبی تحت عنوان ضایعات و جراحات و مصدومیت‌های جنگی تدریس نمی‌شد. از جمله اولین گروه‌های پزشکی که به جبهه‌ها آمدند و کار آموزش را شروع کردند متخصصان بیهوشی بودند. از همان روزهای اول جنگ، البته استادانی هم که در اهواز بودند جای خود را دارند (دکتر فرهود، دکتر قائدی، دکتر هادی‌پور که در اهواز ماندند و خدمت کردند). از جمله کسانی که در همان ماه‌های اول جنگ به جبهه‌ها آمدند و جانانه نیز آموزش می‌دادند مرحوم استاد اکبر بردبار بود. توری برای ایشان گذاشته شد و در یکی دو سال اول جنگ چند بار ایشان به جبهه آمد و هر بار که می‌آمد مباحث مختلفی را که مورد نیاز بود در اوقات فراغت و یا اعزام به بهداری یکان‌ها آموزش می‌داد. وقتی دکتر هدایت‌الله الیاسی هم به جبهه آمد از ایشان نیز در امر آموزش برای کادرهای

از فرط خستگی سکت قلبی کرده بود و یا اینکه وقتی سکت قلبی کرد و درد داشت دست به تلفن برده بود که زنگی بزند و اجل به او مهلت نداده بود. آنچه مسلم است خستگی، خستگی و خستگی عامل اصلی بود؛ آخر او بود و بیمارستان مستقر در هتل فجر و تمام شبانه‌روزها بیهوشی و کار!

دکتر عبدالله رامین که او هم متخصص بیهوشی بود در اثر جراحات وارده در بمباران بیمارستان شهید شد. در خلال عملیات کربلای ۵ مرحوم دکتر ناصر فاتح در بیمارستان علی ابن ابی طالب دچار فتق مختنق شد و برای پیشگیری از عوارض او را به اصفهان فرستادیم. چند ماه بعد از عمل جراحی دکتر فاتح دوباره به جبهه آمد.

دکتر بلادی را می‌دانم که بعد از جنگ مرحوم شدند و اکنون جز دکتر فربود که به شیراز رفتند از بقیه خبر ندارم. آخر آن روزها کشور حدود ۳۰۰ نفر متخصص بیهوشی داشت و به انصاف باید گفت که متخصصان بیهوشی حق دفاع مقدس را ادا کردند. در آن سال‌ها دانشگاه اهواز ۴ نفر رزیدنت بیهوشی هم گرفت. آقایان دکتر محور، دکتر پپیل‌زاده، دکتر نساجیان و دکتر زمانی، که هر ۴ نفر بعداً عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی اهواز شدند و نسل جدید متخصصان بیهوشی را در اهواز تربیت کردند.

جنگ تحمیلی مقطعی از تاریخ ایران است که به نظر نمی‌رسد سابقه داشته باشد و یا بار دیگر تکرار شود. در دوره‌های مختلف و البته اخیر کشور ما شاهد جدایی بخش‌هایی از خاک ایران بوده است. جدا شدن بحرین در دهه ۱۳۵۰، جدا شدن آذربایجان و قفقاز و ارمنستان در قرن سیزدهم هجری شمسی. با کمال خوشوقتی باید گفت اگر چه عراقی‌ها و بعثی‌ها در سه قرن گذشته تصرف خوزستان را تعقیب می‌کرده‌اند و با

بیمارستان‌ها استفاده شد و فرهنگ آموزش در بهداری‌ها و اتاق‌های عمل توسط متخصصان بیهوشی نهادینه شد.

اما حال که از گذشته یاد کردم به یاد مرحوم دکتر هادی‌پور می‌افتم. او از استادان بیهوشی دانشگاه اهواز بود. اوایل جنگ خطر پیش روی دشمن بعثی تا اهواز بود. یکی از سناریوها این بود که ممکن است ارتش عراق قسمت غربی و شمالی اهواز را اشغال کند، بنابراین مقرر شد که به منظور پیشگیری از تعطیلی بیمارستان امام خمینی اهواز، بیمارستان را به هتل فجر در شرق کارون منتقل نمایند و این کار انجام شد. از جمله داستان‌های این بیمارستان، زمانی که در هتل فجر مستقر بود، رحلت و به تعبیری شهادت دکتر هادی‌زاده است. او از جمله متخصصان بیهوشی استان خوزستان بود که به همراه مرحوم دکتر بلادی و آقایان دکتر فربود، دکتر رمضان قانیدی و دکتر فرشید که در بیمارستان‌های دانشگاه اهواز بودند به اضافه سه نفر متخصص بیهوشی دیگر که در شهرهای دزفول، مسجد سلیمان و بهبهان مستقر بودند در استان خوزستان پس از آغاز جنگ ماندند و به همراه پزشکان متخصص بیهوشی اعزامی از سایر استان‌ها انجام وظیفه می‌کردند. من آن سال‌ها هنوز متخصص بیهوشی نبودم ولی حوادث مربوط به مسائل تخصصی را دقیقاً پیگیری می‌کردم. یک روز عصر که احتمالاً اواخر اردیبهشت ۱۳۶۰ بود خبر دادند که دکتر هادی‌زاده در پاریس که در هتل قرار داشت و در آن استراحت می‌کرد به رحمت خدا رفته است. دوستانی که قبل از ما به آنجا رسیده بودند گفتند وقتی او را روی تخت دیدیم سیاه شده بود. تلفن در دستش بود و در همان حال جان به جان آفرین تسلیم کرده بود. معلوممان نشد که دکتر وقتی با کسی صحبت می‌کرد

آموزش پزشکی با طرح‌های مختلفی که داشتند نیروی مورد نیاز جنگ و از جمله متخصصان بیهوشی مورد نیاز را تأمین می‌کردند و تکنیسین‌های بیهوشی در آن سال‌ها مثل امروز از ارکان بیهوشی در اتاق‌های عمل جنگ بودند، تا اینکه بهداری رزمی جنگ در سال‌های میانی جنگ برای تأمین دائمی‌تر نیروی تخصصی بیهوشی تصمیم گرفت طرح پزشک بیهوشی را اجرا نماید. این طرح از بین پزشکان عمومی در چند نوبت، و هر نوبت چند نفر را که خودشان علاقه‌مند بودند انتخاب می‌کرد و ۶ ماه آموزشی ویژه بیهوشی می‌داد، سه ماه آموزش نظری و سه ماه عملی و با عنوان پزشک عمومی در اتاق‌های عمل بیمارستان‌های صحرائی به طور استقراری از آنها استفاده می‌کرد. اجراء طرح پزشک بیهوشی در آن سال‌ها انقلابی در سطح جبهه‌ها بود. از جمله کسانی که یادم هست در دوره اول انتخاب شدند و خیلی هم خوب کار می‌کردند آقایان دکتر جعفری، دکتر نوشیروانی و دکتر مقدسی بودند که بعد از طی خدمت سربازی طرح و خارج از مرکز خود را نیز در جبهه‌ها گذارند. و اگرچه این خلاصه بود یاد مردان مرد جامعه بیهوشی در دفاع مقدس گرامی باد.

دکتر عوض حیدرپور

استاد تمام و فوق تخصص بیهوشی قلب و مراقبت‌های ویژه و سرباز پای کار ایام دفاع مقدس و به قول خودم شهید زنده آن ایام

حمله بعثی‌ها کار را تمام شده می‌دانستند، این ملت ایران بود که آنها را ناکام گذاشت و خوزستانی را که بلعیده بودند از حلقوم آنان به همت مردم و نظامیان ما بیرون کشیده شد.

همت و ایمانی که ملت ایران شامل نظامیان، بسیجیان، جهادی‌ها و گروه‌های تخصصی از خود در طول دفاع مقدس به نمایش گذاشتند ستودنی است. توجه کنید حدود ۹۵ هزار عمل جراحی که بیش از ۹۰٪ آنها با بیهوشی عمومی و یا موضعی همراه بود در دوران جنگ در جبهه‌ها انجام گرفت. آماری هست که بعضی از مجروحان فقط یکبار عمل شدند ولی بسیاری از آنان تا ده بار و حتی بیشتر هم بعدها در عقبه مورد اعمال جراحی بعدی قرار گرفتند، به این معنی که متوسط تعداد عمل جراحی روی مجروحان که همراه بیهوشی بود در عقبه سه بار گزارش شده است، که اگر یک بار بیهوشی در صحنه جنگ را نیز اضافه کنیم چهار ضربدر نود و پنج هزار یعنی حدود چهارصد هزار بار اجراء بیهوشی در مورد مجروحان انجام گرفته است. آیا تحقق این اعداد و آمار کار کمی است؟! خیر! کار بسیار بزرگ و عظیمی است که هم جراحان و هم متخصصان بیهوشی و هم پیراپزشکان و پرستاران و تکنیسین‌ها با علاقه، با عشق و با محبت و با انگیزه‌های ملی و مذهبی انجام می‌دادند.

فراموش نمی‌کنیم که در دوران جنگ تحمیلی وزارت بهداری و در ادامه وزارت بهداشت، درمان و